



نمی دانم!



خلیل الرحمن خباب

نمی دانم!

خادم الاسلام
خليل الرحمن خباب

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

عنوان ❖	:	نمی دانم!
نویسنده ❖	:	خلیل الرحمن خباب
تاریخ انتشار ❖	:	تابستان ۱۴۰۲

ایجاد هر نوع تغییر بدون اجازه نویسنده،
مجاز نمی باشد و خیانت محسوب می گردد!

ارتباط با نویسنده:

وبلاگ: Khademulislam.blog.ir

تلگرام: [@Khademulislam](https://t.me/Khademulislam)

واتساپ و ایمو: [+93702837300](https://wa.me/93702837300)



لینک های مفید اسلامی:

وبسایت سنت داندود: www.SunnatDL.com

تلگرام مرکز هدایت؛ رد اسلام ستیزان: [@Hedayat1442](https://t.me/Hedayat1442)

تلگرام کتابخانه اقراراء: [@iqraaLib](https://t.me/iqraaLib)

تلگرام دارالافتاء مجازی اهل سنت: [@Canale_pasokh](https://t.me/Canale_pasokh)

در جوامع کنونی، آن‌قدر عالم، دعوتگر، مفتی و روشن‌فکر زیاد شده که علما و دعوتگران واقعی فراموش شده‌اند؛ یا از آن‌ها یادی نمی‌شود یا اینکه این دعوتگر به‌نام‌ها، آن بندگان خوب خدا را هدف بدگویی‌ها و اهانت‌های وقیحانه خود قرار می‌دهند.

در گذشته، دین، علما، دعوتگران و اهل‌دانش، ارزش و اهمیت به‌سزایی داشتند و هیچ‌کس به‌خود جرأت نمی‌داد تا در برابر آن‌ها لب به سخن گشاید و به بدگویی پردازد؛ حتی تا وقتی که یک‌عالم متبحر یا یک‌مفتی چیره‌دست در یک‌شهر و منطقه می‌بود، هیچ‌کس فتوا نمی‌داد و می‌گفتند: تا وقتی که فلان عالم بزرگ در شهر حضور دارد، من چطور فتوا بدهم! اما امروزه بازار فتوادادن‌های بی‌جا و جسورانه چنان گرم است که از دانش‌جویان مدرسه‌ها گرفته تا تعمیرکاران و فلزکاران، همگی با کمال پرویی فتوا می‌دهند و از عواقب ناگوار آن هیچ‌هراسی ندارند!

در جمعی نشسته بودم، مردی شروع به حرف‌زدن کرد و از فتوایی که به مردم داده بود، سخن می‌گفت. تا جایی که من اطلاع دارم و

می شناسم، او دو روز را در مدارس دینی سپری نکرده و روخوانی قرآن را درست بلد نیست؛ اما با کمال پرویی و جسارت می گفت: فلانی از من در مورد فلان مسئله پرسید و من جوابش را دادم و بعدها از چندین عالم پرسیدم، جوابم درست بوده!

از سخنانش مشخص می شد که این کار تنها یکی دوبار اتفاق نیفتاده؛ بلکه عادت همیشگی اش بوده که همیشه از پیش خود فتوا می داده و بعد از علما می پرسیده!

پناه بر خدا! من از جسارت و پرویی بی حد و حصرش شگفت زده شدم و نمی دانستم چه بگویم!

علما و بزرگان پیشین، با اینکه ساعت ها و هفته ها تحقیق و تفحص می کردند و به حقیقت مسئله ای پی می بردند، باز هم وقت فتوادادن به شدت می ترسیدند و می گفتند: «والله اعلم!»؛ اما ما چه می کنیم! چقدر جسور و بی باک شده ایم!

آیا علم و دانش ما بیشتر از آنهاست یا ما در پرویی و جسارت از آنها پیشی گرفته ایم!؟

چرا امروزه هر کس و ناکسی با هر سطح دانشی فتوا می دهد و هیچ بیم و باکی ندارد؟!

ما نه تنها خودمان از فتوادادن نمی ترسیم و باکی نداریم که حتی اگر عالمی بگوید: «من کتاب دیده جواب تان را می دهم»، به او خنده می کنیم و می گوییم: «بیچاره ملا، هیچی بلد نیست!»، در حالی که باید خوشحال باشیم که او از فتوای بی جا می ترسد و از جیب خود فتوا نمی دهد؛ بلکه زحمت می کشد، تحقیق می کند و کتاب می بیند. ولی ما عادت کرده ایم که هیچ گاه «نمی دانم» نگوییم و حتی نمی دانم گفتن را ننگ و عار می دانیم!

مدتی قبل، در جمعی از دوستان نشسته بودم و آن ها سؤالاتی را مطرح کردند، من آنهایی که می دانستم و به خودم و تخصصم مربوط می شد را پاسخ دادم؛ اما یکی از سؤالات چون مربوط مفتی صاحبان می شد، جواب ندادم و گفتم: نمی دانم؛ بروید از فلان مفتی صاحب پرسید!

وقتی نشست‌مان به‌پایان رسید، همه برخاسته رفتند؛ اما یکی از دوستان به من نزدیک شد و گفت: من از اخلاص و احتیاط شما در مسایل شرعی خبر دارم و می‌دانم که چرا جواب ندادید؛ اما به نظر دیگر نمی‌دانم نگوید بهتر است!

به نظر شما دلیلش چه بود؟

مشخص است! گفت که مردم از شما روی می‌گردانند و می‌گویند: فلانی هیچ علم ندارد و...!

ما چرا این‌گونه شده‌ایم؟

مگر ما از مردم و علمای پیشین چه برتری داریم؟!

آیا می‌دانید امام شعبی رحمته‌الله کیست؟

هم عالم است، هم محدث، هم فقیه و هم قاضی، و بزرگانی چون

امام ذهبی رحمته‌الله او را امام و علامهٔ عصر خود می‌دانند!

با این حال وقتی از او در مورد مسئله‌ای سؤال شد، گفت: «نمی‌دانم!».

گفتند: آیا از اینکه «نمی دانم» می گویی، نمی شرمی؛ در حالی که تو فقیه عراق هستی؟!

گفت: من چرا بشرمم وقتی که فرشته‌ها از گفتن این سخن نشرمیدند: **﴿سُبْحَانَكَ لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا﴾** [البقرة: ۳۲].

«پاکی باد مر تو را! ما چیزی جز آنچه به ما آموخته‌ای، نمی دانیم!»
[الفقیه والمفتقه، خطیب بغدادی: ۵۸/۲ - ۱۱۱۸].

آیا می دانید امام دار الهجره چه کسی است؟
آری او امام مالک بن انس رضی الله عنه است، یکی از امامان چهارگانه اهل سنت، شخصیتی که تا وقتی در مدینه بود، هیچ کس جرأت فتوادادن را نداشت!

مردی از مغرب نزد او می آید و در مورد مسئله‌ای می پرسد. امام می گوید: «نمی دانم!». آن مرد [با تعجب] می گوید: «ای ابو عبدالله، نمی دانم می گویی؟!»

می گوید: «بله، برو به بقیه نیز بگو که من نمی دانم!».

[الفقیه والمفتقه، خطیب بغدادی: ۵۸/۲ - ۱۱۱۷].

«من نمی دانم!»؛ چقدر زیبا، راحت و آسان!

اما امروزه چه کسی مالک می شود که بگوید: من نمی دانم یا چه کسی می تواند با نمی دانم گفتن یک عالم سکوت کند؟!

دنیا را پر می کنند که فلانی نمی داند؛ او اصلا ملا نیست؛ فقط یک عمامه را به سر کرده و مردم را فریب می دهد!

چون ما از نمی دانم گفتن نفرت داریم و فرار می کنیم؛ اما به جایش به نمی توانم گفتن عادت کرده ایم، خصوصا در مورد عبادات!

به نماز صبح چرا نمی آیی؟ نمی توانم!

چرا قرآن تلاوت نمی کنی؟ نمی توانم!

چرا تهجد نمی خوانی؟ نمی توانم!

چرا به مردم کمک نمی کنی؟ نمی توانم!

و...

با این نمی توانم گفتن ها خود را فریب می دهیم و روزبه روز تنبل و تن پرور می شویم و از خدا فاصله می گیریم؛ اما وقتی از مسایل

شرعی سخنی به میان می آید، مفتی و علامه عصر می شویم و با کمال پرویی فتوا و نظر می دهیم و هیچ بیم و باکی نداریم!

* * *

«نمی دانم» یا «خدا بهتر می داند»؛ چقدر زیبا، راحت و آسان است!

اگر موضوع و مسئله‌ای را نمی دانیم، لازم نیست کلنجار برویم؛ هم خودمان را خسته کنیم و هم طرف مقابل را فریب دهیم؛ بلکه فقط با یک نمی دانم گفتن خود را راحت کنیم.

اگر به اصطلاح امروزی، نمی خواهیم وجهه و شخصیت مان نزد مردم خراب و خدشه دار شود، حداقل بگوییم: «من کتاب بینم و تحقیق کنم، باز جواب تان را می دهم!».

نمی دانم چرا ما این قدر از نمی دانم گفتن فرار می کنیم و نفرت داریم؟!

مگر چه مشکلی پیش می آید که این جمله کوتاه را به زبان برانیم؟

آیا یگانه دلیل این ترس و نفرت، حرف و سخن مردم، بدگویی و

زخم زبان‌های آن‌ها نیست؟

یعنی اگر می‌دانیم گفتیم و بعد مشخص شد که نمی‌دانستیم، آیا آن‌ها سکوت می‌کنند؟

آیا ما را دیگر به جهالت و نادانی متهم نمی‌کنند؟

نمی‌گویند که فلانی اصلاً عالم نبوده و از دروغ فتوا می‌داده؟!؟

یا حتی اگر ندانند که فتوای ما اشتباه بوده، آیا باز هم از حرف و سخن آن‌ها در امان هستیم؟

آن‌ها حتی علیه خدا و پیامبرانش حرف می‌زنند و اعتراض دارند، ما که بندگان ضعیف و خطاکاری بیش نیستیم!

چرا برای جلب اعتماد و توجه مردم یا به‌خاطر ترس از حرف و سخن آن‌ها، خودمان را به‌هلاکت بیندازیم و فتوای غلط بدهیم؟!؟

وقتی نمی‌دانیم، راحت بگوییم: نمی‌دانم!

* * *

باید بدانیم که دروغ گناه بسیار بزرگی است؛ اما گناه دروغ‌سازی و دروغ‌پردازی در مسایل شرعی و حکم‌صادرکردن از نزد خود،

به مراتب بیشتر و بزرگ تر از گناه دروغ است و عواقب ناگواری در پی دارد. به هشدارهای سخت الهی توجه نماییم:

﴿وَلَا تَقُولُوا لِمَا تَصِفُ أَلْسِنَتُكُمُ الْكَذِبَ هَذَا حَلَالٌ وَهَذَا حَرَامٌ لِيَتَفَتَرُوا عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ إِنَّ الَّذِينَ يَفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ لَا يُفْلِحُونَ (۱۱۶) مَتَاعٌ قَلِيلٌ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ (۱۱۷)﴾ [النحل: ۱۱۶ - ۱۱۷].

«به خاطر دروغی که بر زبان تان جاری می شود (و چیزی را مجاز و چیزی را ممنوع می کنید)، نگویید: «این حلال است و آن حرام»، تا بر خدا افترا ببندید! به یقین کسانی که به خدا دروغ می بندند، رستگار نخواهند شد. بهره کمی است (که در این دنیا نصیب شان می شود)؛ و عذاب دردناکی در انتظار آنان است!».

﴿قُلْ إِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّي الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَّنَ وَالْإِثْمَ وَالْبَغْيَ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَأَنْ تُشْرِكُوا بِاللَّهِ مَا لَمْ يُنَزَّلْ بِهِ سُلْطَانًا وَأَنْ تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ (۳۳)﴾ [الأعراف: ۳۳].

«بگو: خداوند، تنها اعمال زشت را، چه آشکار باشد چه پنهان، حرام کرده است؛ و (همچنین) گناه و ستم به ناحق را؛ و اینکه چیزی را

که خداوند دلیلی برای آن نازل نکرده، شریک او قرار دهید؛ و به خدا مطلبی نسبت دهید که نمی دانید!.

در این آیات الله متعال از دروغ پردازی، افترا بر خدا و فتوادادن بدون علم و دانش، بازداشته و آن را در جمع گناهان بزرگ قرار داده است. همچنین رسول الله ﷺ فرمودند:

* «إِنَّ كَذِبًا عَلَيَّ لَيْسَ كَكَذِبِ عَلَى أَحَدٍ، مَنْ كَذَبَ عَلَيَّ مُتَعَمِّدًا، فَلْيَبْوَأْ مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ». [صحيح البخارى: ۱۲۹۱ + صحيح مسلم: ۴].

«دروغ بستن به من، مانند دروغ بستن به هیچ کس دیگری نیست. کسی که از روی عمد سخن دروغی را به من نسبت دهد، باید جای خود را در جهنم آماده سازد».

* «أَجْرُكُمْ عَلَى الْفُتْيَا، أَجْرُكُمْ عَلَى النَّارِ». [سنن الدارمی: ۱۵۹].

«جسورترین شما به فتوادادن کسی است که به [داخل شدن در] آتش جهنم، جسورترین و بی باک ترین تان باشد».

* «مَنْ أَفْتِيَ بِغَيْرِ عِلْمٍ كَانَ إِثْمُهُ عَلَيَّ مَنْ أَفْتَاهُ». [سنن أبی داود: ۳۶۵۷].

«کسی که بدون علم و آگاهی به او فتوا داده شد [و او بر مبنای همان فتوای غلط عمل کرد]، گنااهش بر دوش کسی است که آن فتوا را داده».

شاید به خاطر همین وعیدها و هشدارهای شدید بود که علما، بزرگان دین، صحابه رضی الله عنهم و حتی خود رسول الله صلی الله علیه و آله از فتوادادن این قدر بیم و باک داشتند و احتیاط می کردند؛ چنانکه از عبدالله بن عمر رضی الله عنهما روایت شده که می گوید:

«مردی از رسول الله صلی الله علیه و آله پرسید: «بدترین مکان کجاست؟ آن حضرت صلی الله علیه و آله فرمودند: «لَا أَدْرِي حَتَّى أَسْأَلَ جِبْرِيلَ»؛ «نمی دانم، باید از جبرئیل بپرسم». پیامبر صلی الله علیه و آله از جبرئیل پرسیدند و او نیز گفت: «لَا أَدْرِي حَتَّى أَسْأَلَ مِيكَائِيلَ»؛ «نمی دانم، باید از میکائیل بپرسم». پس او [رفت و پرسیده] آمد و گفت: «خَيْرُ الْبِقَاعِ الْمَسَاجِدُ، وَشَرُّهَا الْأَسْوَاقُ»؛ «بهترین مکان مساجد و بدترین آن بازارهاست».

[صحیح ابن حبان: ۱۵۹۹ + التزغیب والترهیب، منذری: ۴۹۰].

متأسفانه امروزه که ما از قرآن و سنت و راه و روش بزرگان پیشین دور شده ایم، این قدر جسور و بی باک گشته ایم و مسایل دینی برای مان چندان ارزش و اهمیتی ندارد!

یک بار به سیره بزرگان پیشین بنگریم که چگونه در پاسخ گویی به مسایل شرعی و فتوادادن احتیاط می کردند و چقدر راحت می گفتند: نمی دانم یا خدا بهتر می داند!

* از عبدالرحمن بن ابی لیلی رضی الله عنه روایت شده که می گوید:

«أَدْرَكْتُ مِائَةً وَعِشْرِينَ مِنَ الْأَنْصَارِ مِنْ أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، يَسْأَلُ أَحَدُهُمْ عَنِ الْمَسْأَلَةِ فَيَرُدُّهَا هَذَا إِلَى هَذَا، وَهَذَا إِلَى هَذَا، حَتَّى تَرْجِعَ إِلَى الْأَوَّلِ». [الفقيه والمتفقه، خطیب بغدادی: ۳۴۵/۱ - ۶۳۲].

«صدویست انصاری از اصحاب رسول الله صلی الله علیه و آله را دریافتم که از آن ها سؤال می شد و آن ها به یکدیگر ارجاع می دادند، تا اینکه به نفر اول برمی گشت!».

* از علی بن ابی طالب علیه السلام روایت شده که می گوید:

«يَا بَرْدَهَا عَلَى الْكَيْدِ أَنْ تَقُولَ لِمَا لَا تَعْلَمُ: اللَّهُ أَعْلَمُ». [سنن الدارمی: ۱۸۲].

«چقدر باعث خنکی دل می شود اینکه به چیزی که نمی دانی، بگویی: خدا بهتر می دند!».

* از عبدالله بن عمر رضی الله عنهما روایت شده که می گوید:

«الْعِلْمُ ثَلَاثَةٌ: كِتَابٌ نَاطِقٌ، وَسُنَّةٌ مَاضِيَةٌ، وَلَا أُدْرِي».

[المعجم الكبير، طبرانی: ۲۵۱ + الفقيه والمتفقه، خطیب بغدادی: ۵۶/۲ - ۱۱۰۶].

«دانش دینی سه چیز است: کتابی ناطق و گویا [قرآن]، سنتی جاری [احادیث ثابت] و [گفتن] نمی دانم».

* از ابن عباس رضی الله عنهما روایت شده که می گوید:

«إِنَّ مَنْ أَفْتَى النَّاسَ فِي كُلِّ مَا يَسْأَلُونَهُ عَنْهُ لَمَجْنُونٌ».

[الفقيه والمتفقه: ۹۰/۲ - ۱۱۸۹ + إعلام الموقعين، ابن القيم: ۳۴/۱].

«بی گمان کسی که در پاسخ به همه سؤالات و استفتاءات مردم فتوا می دهد، دیوانه است».

* از عروه بن زبیر رضی الله عنه روایت شده که می گوید:

«مردی نزد عبدالله بن عمر رضی الله عنهما آمد و در مورد مسئله ای سؤال کرد، ابن عمر گفت: «نمی دانم!». و پس از اینکه آن مرد رفت، در مورد خودش فرمود:

«نِعْمَ مَا قَالَ ابْنُ عُمَرَ، سُئِلَ عَمَّا لَا يَعْلَمُ فَقَالَ: لَا عِلْمَ لِي بِهِ»؛ «ابن عمر چه زیبا گفت! در مورد چیزی که نمی دانست، سؤال شد و او گفت: نمی دانم!». [سنن الدارمی: ۱۸۵].

* از مسروق رضی الله عنه روایت شده که می گوید:

«نزد عبدالله بن مسعود رضی الله عنه رفتیم، او فرمود:

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ، مَنْ عِلْمَ شَيْئًا فَلْيَقُلْ بِهِ، وَمَنْ لَمْ يَعْلَمْ فَلْيَقُلْ اللهُ أَعْلَمُ، فَإِنَّ مِنَ الْعِلْمِ أَنْ يَقُولَ لِمَا لَا يَعْلَمُ اللهُ أَعْلَمُ، قَالَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ لِنَبِيِّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: ﴿قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ وَمَا أَنَا مِنَ الْمُتَكَلِّفِينَ﴾ [ص: ۸۶]».

[صحیح البخاری: ۴۸۰۹ + صحیح مسلم: ۲۷۹۸].

«ای مردم! کسی که چیزی را می داند، باید آن را بگوید و کسی که چیزی را نمی داند، باید بگوید: خدا بهتر می داند؛ زیرا یک بخش از علم این است که شخص برای چیزی که نمی داند، بگوید: خدا بهتر می داند! الله متعال خطاب به پیامبر خود فرمود:

«[ای پیامبر!] بگو: من برای دعوت نبوت هیچ پاداشی از شما نمی طلبم و من از متکلفین نیستم!».

* از حدیفه بن الیمان رضی الله عنه روایت شده که می گوید:

«إِنَّمَا يُفْتِي النَّاسَ أَحَدٌ ثَلَاثَةً: رَجُلٌ عَلِمَ نَاسِخَ الْقُرْآنِ مِنْ مَسْوُوعِهِ، - قَالُوا: وَمَنْ ذَاكَ؟ قَالَ: عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ - قَالَ: «وَأَمِيرٌ لَا يَجِدُ بُدًّا، أَوْ أَحَقُّ مُتَكَلِّفٌ» . [سنن الدارمی: ۱۷۸].

«یکی از این سه نفر به مردم فتوا می دهد: ۱- کسی که از ناسخ و منسوخ قرآن آگاه باشد. پرسیدند: آن شخص کیست؟ گفت: عمر بن خطاب. ۲- امیر و فرمانده ای که چاره ای نیابد. ۳- احق متکلف [کسی که علم و دانش و صلاحیت فتوادادن را ندارد].».

* ابن سیرین رضی الله عنه در ادامه این سخن می گوید:

«من از دو مورد اول نیستم و دوست ندارم از سومی باشم!».

[سیر أعلام النبلاء، ذهبی: ۶۱۲/۴].

* هیثم بن جمیل رضی الله عنه می گوید:

«از امام مالک رضی الله عنه چهل و هشت مسئله سؤال شد، او سی و دو مسئله را با «نمی دانم» جواب داد».

[سیر أعلام النبلاء، ذهبی: ۷۷/۸].

* خالد بن خِدَاش رضی الله عنه می گوید:

«نزد امام مالک رضی الله عنه با چهل مسئله رفتم، او از بین این چهل مسئله فقط پنج مسئله را جواب داد».

[سیر أعلام النبلاء، ذهبی: ۷۷/۸].

* ابوبکر آثرم رضی الله عنه در مورد امام احمد بن حنبل رضی الله عنه می گوید:

«از او سؤال می شد و بیشتر اوقات می گفت: نمی دانم!».

[الفقیه والمتفقہ: ۵۹/۲ - ۱۱۲۱ + تعظیم الفتیا، ابن الجوزی: ۲۸].

* اشعث رضی الله عنه می گوید:

«وقتی از محمد بن سیرین در مورد حلال و حرام مسئله‌ای پرسیده می‌شد، رنگش تغییر می‌کرد و چهره‌اش عوض می‌شد، به گونه‌ای که گویا خود قبلی‌اش نبود».

[حلیة الأولیاء وطبقات الأصفیاء، ابونعیم: ۲/۲۶۴ + الفقیه والمتفقہ: ۲/۴۸ - ۱۰۸۱].

* محمد بن منکدر رضی الله عنه می‌فرماید:

«الْفَقِيهُ يَدْخُلُ بَيْنَ اللَّهِ وَبَيْنَ عِبَادِهِ، فَلْيَنْظُرْ كَيْفَ يَدْخُلُ».

[حلیة الأولیاء وطبقات الأصفیاء، ابونعیم: ۳/۱۵۳].

«انسان فقیه و عالم دین، بین خدا و بندگانش قرار می‌گیرد، پس باید [مواظب باشد و] بنگرد که چگونه قرار می‌گیرد!».

* امام شعبی رضی الله عنه می‌فرماید:

«لَا أَدْرِي نِصْفُ الْعِلْمِ». [سنن الدارمی: ۱۸۶].

«نمی‌دانم [گفتم]، نصف علم است».

* عمر بن ابی زائده رضی الله عنه می گوید:

«من هیچ کسی را بیشتر از شعبی ندیدم که وقتی از او در مورد چیزی سؤال شود، بگوید: نمی دانم!». [سنن الدارمی: ۱۳۴].

* ابن مقفع رضی الله عنه می فرماید:

«مَنْ أَنْفَ مِنْ قَوْلٍ لَا أَدْرِي تَكَلَّفَ الْكُذِبَ». [الفضیة والمتفقہ: ۵۹/۲ - ۱۱۱۹].

«کسی که نتواند «نمی دانم» بگوید، مجبور به دروغ گفتن می شود».

* علامه قرطبی رضی الله عنه در تفسیر آیه **﴿سُبْحَانَكَ لَا عِلْمَ لَنَا﴾** می فرماید:

«بر کسی که از او در مورد چیزی سؤال می شود و او نمی داند، واجبی و لازمی است که از روی اقتدا به فرشتگان، پیامبران و علمای بزرگ بگوید: «خدا بهتر می داند و من نمی دانم!».

[الجامع لأحكام القرآن، قرطبی: ۲۸۵/۱].

ما کجا و آن بزرگان کجا؟!

وصلی الله تعالی علی خیر خلقه محمد وعلی آلہ وصحبہ أجمعین



ارتباط با نویسنده:

وبلاگ: Khademulislam.blog.ir

تلگرام: @Khademulislam

واتساپ و ایمو: +93702837300